

مطالعات فقهی - قرآنی در عصر پیامبر

سید ابراهیم سجّادی

پیشگفتار

فقه قرآنی، در عرصه فقه اسلامی و حوزه تفسیر قرآن جایگاه ویژه ای دارد و سالهاست در قالب کتابهای تفسیر و یا در جای جای مجموعه های فقهی و باعنوان (تفسیر آیات الاحکام) و یا (فقه القرآن) در دسترس علاقه مندان معارف قرآنی و شریعت آسمانی قرار می گیرد. این بخش از دانش اسلامی در سیر تاریخی خود، گذشته در خور توجه و آموزنده ای دارد. از پیچ و خمها و فراز و نشیبهایی گذر کرده و به سیر تکاملی خود ادامه داده است.

از این رو، ضروری می نماید برای بهره برداری بهتر و دریافتهای بایسته از منبع جوشان و زلال قرآن در بخش فقه، علاوه بر مطالعات محتوایی، سیر تاریخی مباحث (آیات الاحکام) و پژوهشهای فقهی قرآنی، به صورت مقایسه ای و علمی به کاوش سپرده شود و دستاورد آن، در حوزه استنباطات فقهی و قرآن مورد استفاده قرار گیرد.

نوشته حاضر، این گونه مطالعات را در تاریخ نخست تشریح و فقه (عصر پیامبر(ص)، ائمه(ع)، صحابه، تابعان) بررسی می کند. بدان امید که راهی را در نگرش تاریخی به این مقوله، بازگشاید و افقهای تازه ای را در پیش دید قرار دهد.

پژوهشهای قرآنی

بی تردید، فقه قرآنی در زمان پیامبر، شکل گرفت. همزمان با نزول هرآیه از (آیات الاحکام)، پیامبر بر اساس مسؤولیت ویژه ای که داشت، به توضیح و تفسیر آن می پرداخت و پرسشها را پاسخ می گفت و ابهامات را برطرف می ساخت. بدین گونه پیامبر، بنیاد پیراسته تشریح را در اخت یار جامعه آن روز قرار می داد و اساس مستحکمی را برای بنای وسیع و گسترده شریعت اسلامی در دیگر روزگاران، به وجود می آورد.

از این رو، شایسته می نماید به گونه ای مختصر و گذرا، از چگونگی برخورد پیامبر با (آیات الاحکام) سخن به میان آید و خصوصیات این دوره تاریخی، روشنی بیشتری بیابد. اما پیش از پرداخت به اصل سخن، از ویژگیهای عمومی (آیات الاحکام) در این دوره، می توان سخن گفت: در این مجموعه دونکته زیر، مهم تر می نماید:

۱. غالب آیات یادشده، پس از هجرت نازل شده و از جمله آیات مدنی. به شمار آمده اند. ۱. حتی

برخی بر این باورند که جز در مورد وضو، پیش از هجرت تشریحی صورت نگرفته است. ۲.

۲. آیات الاحکام، بیشتر پاسخ گوی حوادث و رخدادهایی هستند که در جامعه اسلامی آن روز، اتفاق می افتاده است. کمتر موردی را می توان یافت که حکمی در قرآن مطرح شده و مفسران، سبب نزول برای آن ذکر نکرده باشند. ۳. هر سبب نزول، در متن خود مشکل فردی و یا اجتماعی را نهفته داشته و نزول راه حل و دستور آسمانی را می طلبید. بر این اساس، آیه نازل شده، قبل از هر چیز، به

بیان وحل مشکل می پرداخت و گاه شخص پیامبر(ص) ارتباط بین شأن نزول و آیه را مورد تأکید قرار می داد؛ از جمله:

* شخصی به نام: مزید با زنی به نام: عناق، که در مکه می زیست، قصد ازدواج داشت. وی از پیامبر اجازه طلبید. حضرت پاسخی نداد تا آیه: (الزانی لاینکح الا زانیة أو مشرکه...)(نور / ۳) نازل شد.

پیامبر آیه را برای او تلاوت کرد و تأکید داشت که با آن زن، ازدواج نکند. ۴

* مردی محرم شد و با زعفران خود را خوشبو کرد، از پیامبر(ص) درباره عمره خود سؤال کرد. آیه نازل شد: (واتموا الحجّ و العمرة لله)(بقره / ۱۹۶). حضرت، پرسش کننده را خواست و به او گفت:

لباس را دور انداز و آثار زعفران را بشوی و آنچه را در حج انجام می داده ای، در عمره نیز انجام ده. ۵

* پس از نزول آیه: (فیه رجال یحبّون أن یتطهّروا) (توبه / ۱۰۸)، پیامبر گروه انصار را مخاطب قرار داد و از آنان سؤال کرد که خداوند، از شما به نیکی یاد کرده است. پاکیزگی شما چگونه است؟

پاسخ دادند: ما برای نماز وضو می گیریم و در موقع جنابت، غسل می کنیم. حضرت فرمود:

غیراز آن، چه می کنید؟ پاسخ دادند: موقع رفع حاجت، عورت را می شویم. پیامبر فرمود: مقصود

آیه، همین است. این خصلت را ترک نکنید. ۶

ویژگی نمونه فوق، آن است که پیامبر، با شیوه آموزشی خاصی که در آینده توضیح داده خواهد شد،

به بیان رابطه آیه و شأن نزول می پردازد، به گونه ای که قبل از تبیین پیامبر، آن رابطه مکشوف

نبود و تنها در پرتو سخن ایشان، آشکار گشت.

نیاز آیات الاحکام به تبیین پیامبر(ص)

با آن که قرآن به زبان عربی و در جامعه عرب زبان نازل شد، اما به دلایل گوناگون نیاز به تبیین از

سوی پیامبر داشت. آیات الاحکام، از این قاعده عمومی، مستثنی نبود. به دو عامل مهم در این

قسمت، اشاره می شود:

۱. قرآن، علاوه بر مفاهیم ظاهری، ابعاد و مفاهیم بسیار و غیر آشکاری را در خود دارد که از آن به

(بطون قرآن) تعبیر می شود. ۷

امام صادق(ع) می فرماید:

(ما من امر یختلف فیه اثنان الا وله اصل فی کتاب الله لکن لاتبلغه عقول الرجال). ۸

مقوله ای که دونفر درباره آن اختلاف کنند [و راه حل آن در قرآن نباشد] وجود ندارد، ولی خرد

انسانها، [گاه] به آن راه نیابد.

همچنین از امام باقر(ع) روایت شده است:

(انّ الله لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامّة الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله). ۹

هرچه نیاز انسانهاست، خداوند در قالب قرآن نازل کرده و برای پیامبرش تبیین داشته است.

با توجه به روایات فوق، جامعیت و ابعاد غیر قابل تصویر درک مفاهیم و احکام الهی از قرآن، نکته

ای است تردید ناپذیر. اما در این مسیر، بیان معصوم کمک کار است. بنابراین، پیامبر در زمان

خویش، نقش انکارناپذیری در ارائه ابعاد محتوایی قرآن داشته و راه را برای فهم (بطون قرآن) باز می گشودند؛ مسؤولیتی که در دوران پس از ایشان، امامان معصوم (ع) برعهده داشتند.

۲. قرآن، گرچه کتاب تشریح و هدایت است، اما پاره ای از حقایق و بویژه جزئیات احکام دینی، تنها با تبیین خود پیامبر، قابل فهم بوده است.

در روایتی، نقل شده است که عمار یاسر خدمت پیامبر (ص) رسید و اظهار داشت که شب گذشته، جنب شده و آبی هم نداشته است. پیامبر (ص) فرمود: پس چه کردی؟ عمار گفت: لباسم را از تن درآوردم و خود را بر خاک مالیدم. پیامبر فرمود: خداوند فرموده است: (فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً...) (م ائده/۶). آن گاه کیفیت تیمم را برای او بیان داشت. ۱۰

عمار نیک می دانست که در موقع جنابت و دسترسی نداشتن به آب، و وظیفه او تیمم است. چگونگی آن در پرتو بیان پیامبر (ص) برای او روشن شد و اگر پیامبر به بیان آن نمی پرداخت، کیفیت تیمم در ابهام می ماند.

با توجه به دو نکته یادشده، ضرورت تفسیر قرآن از سوی پیامبر و نیز رخداد آن، تردید ناپذیر است. اما این که در چه سطح و اندازه از قرآن توسط پیامبر، تفسیر شده است، مورد اختلاف است. قدر مسلم آن است که پیامبر (ص) به رفع ابهامات آیات می پرداخت و مشکلات آن روز م سلمانان را در فهم قرآن، برطرف می ساخت. این نکته، از آیه شریفه زیر استفاده می شود:

(وازلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهیم) نحل / ۴۴

قرآن را فرستادیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان فرستاده شده، روشن بیان کنی.

براین اساس، پیامبر (ص) هر نوع ابهام را از اوامر و نواهی و حدود و فرایض احکام الهی می زدود. ۱۱ روایات ابن مسعود و عمر شاهد براین نکته اند:

ابن مسعود می گوید:

(ما هر زمان که ده آیه از پیامبر فرا می گرفتیم، از آنها نمی گذشتیم مگر این که آنچه از علم و عمل در آن نهفته بود، می آموختیم). ۱۲

عمر بن خطاب می گوید:

(آخرین آیه ای که بر پیامبر نازل شد آیه ربا بود. پیامبر (ص) هنوز به تفسیر آیه نپرداخته بود که چشم از جهان فرو بست). ۱۳

روایات بالا به ضمیمه آیات بسیار و از جمله تعابیر متفاوتی در روش پیامبر از قبیل (یتلو علیهم آیاته) و (یعلّمهم الكتاب و الحکمة) ۱۴ نشان می دهد که سیره پیامبر آن بود که تلاوت و تعلیم قرآن را در کنار یکدیگر، مطرح کند و تفسیر قرآن را چون تلاوت آیات وحی، از جمله مسؤولیتهای اصلی خویش بشمارد.

منبع مورد استفاده پیامبر (ص) در آیات الاحکام

بی تردید، پیامبر چونان دیگر مفسران از شیوه های معمول تفسیری سود نمی جست، بلکه تبیین او بر وحی استوار بوده است، اما سخن در این است که آیا منبع مورد بهره برداری ایشان تنها قرآن

بوده است، یا گونه ای دیگر از (وحی) وجود داشته که ایشان در تفسیر قرآن و از جمله آیات الاحکام، از آن استفاده کرده است.

برخی چون شافعی براین عقیده بودند که پیامبر تمام احکام را از قرآن می فهمید و اعلان می کرد. ۱۵ سعیدبن جبیر نیز عقیده داشت که مصداق و ریشه تمامی احادیث صحیح را در قرآن پیدا کرده ام. ۱۶

دیدگاه فوق، معتقد است که احادیث نبوی در تفسیر قرآن، سرچشمه ای جز کتاب وحی ندارد. بنابراین، حدیث نبوی، شاخسار شجره قرآن به شمار می آید. درنقطه دیگر، گروهی معتقدند که پیامبر(ص) وحی ویژه ای در موارد تفسیر آیات، دریافت می داشت. این تلقی، از مستندات زیر سود می جوید:

۱. درقرآن آمده است:

(وانزل الله علیک الکتاب والحکمۀ و علمک مالک تکن تعلم... نساء / ۱۱۳)

خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرودرستاد و آنچه را از پیش نمی دانستی، به تو آموخت. درآیه فوق از دونکته سخن به میان آمده است:

نزول کتاب(قرآن)، نزول حکمت و آموختن مفاهیم از پیش ناآشنا. بخش اخیر، می تواند اشاره به وحی های ویژه ای باشد که تفسیر آیات قرآن را برای پیامبر میسر می ساخت.

۲. مقدم بن معدی کرب از پیامبر(ص) نقل می کند:

(ألا انی اوتیت القرآن و مثله معه.) ۱۷

بدانید که قرآن و مشابه آن با هم در اختیارم نهاده شد.

۳. در روایتی عایشه نقل می کند:

پیامبر، تنها به تفسیر آیاتی می پرداخت که علم آنها را از جبرئیل فراگرفته بود. ۱۸

به نظر می رسد که دو دیدگاه، از تمام زوایا درست نباشند، همان گونه که پیش از این اشارت شد. مسلماً با توجه به آیاتی مانند: (ان أتبع الا ما یوحی الیّ)(انعام / ۵۰)، (انما أتبع ما یوحی الیّ من ربّی)(یونس / ۱۵)، پیامبر(ص) تنها در مسیر وحی حرکت می کرد و سخن می گفت. ابن عمرو بن العاص می گوید:

پیامبر با انگشت به لبهای خود اشاره کرد و گفت:

(اكتب فوالذی نفسی بیده ما یرج منه الا الحق.) ۱۹

[سخنانم را] بنویس. سوگند به آن که جانم در اختیار اوست، از لبانم جز حقیقت بیرون نمی آید. این گونه شواهد، دلیل آنند که پیامبر(ص) خارج از مدار وحی، به تفسیر نپرداخت، اما نه تمامی تفسیر پیامبر(ص) مستند به وحی ویژه است و نه همه آنها برخاسته از فهم حضرتش از قرآن. برای هر یک، مواردی می توان جست و ارائه داد. هر چند شمار و نسبت گیری آن، بحث دیگری است و تحقیق آن، مجال گسترده تری را می طلبد.

تفاسیر موجود از پیامبر(ص) در آیات الاحکام

در کتابهای علوم قرآن، تفسیر و منابع حدیثی و فقهی، روایات تفسیری پیامبر(ص) بسیار محدود است. با توجه به مسؤولیت ویژه پیامبر در تفسیر و تبیین احکام و آیات، این سؤال درخور طرح است که آیا تفاسیر نبوی از آیات، به احادیث موجود، محدود می شود؟ پذیرفتن این سخن، بسیارمشکل وبا رسالت ویژه ایشان در تفسیر و تبیین آیات وحی، ناسازگار می نماید، بنابراین، بایستی به علل این مسأله، بذل توجه داشت:

۱. ممنوعیت تدوین حدیث نبوی پس از رحلت ایشان، مورد اجماع محققان و تاریخ نگاران است. این نکته، می تواند در محدودیت احادیث تفسیری پیامبر(ص) مؤثر بوده باشد. دراین مدت، روایات فراوانی به بوته فراموشی سپرده شد و بعضی در قالب سخنان صحابه و تابعان درآمد.

ابن قیم جوزیه می گوید:

(اصحاب پس از فراگرفتن معنی آیات از پیامبر(ص) آن الفاظ را در قالب الفاظ خودشان بیان می کردند). ۲۰

می توان گفت که این شیوه بعد از ممنوع بودن نگاشتن حدیث رواج یافته بود، تا در استناد الفاظ به پیامبر (باتوجه به منع نگاشتن) به تردید نیفتند، بلکه با نقل معانی و بدون تقید به یادکرد آن از پیامبر، به تفسیر آیات می پرداختند.

۲. اصحاب پیامبر(ص) در دریافت تفسیر قرآن واز جمله آیات الاحکام، ظرفیت یکسان نداشتند. از این رو، هریک به میزان توان خویش از چشمه دانش پیامبر(ص) سیراب شده است. بنابراین، کم بودن احادیث نبوی نه به واسطه نبود بیان پیامبر(ص)، بلکه به واسطه ظرفیتهای استعدادی مخ اطبان پیامبر بود.

مسروق بن اجدع می گوید:

(پس از همنشینی با یاران پیامبر، آنان را چونان آبگیرهای بیابان دیدم. برخی به اندازه نوشیدن یک سوار و برخی برای سیراب شدن دو سوار و بعضی به اندازه نیاز ده سوار و بعضی از آبگیرها تمام ساکنان زمین را می تواند سیراب کند). ۲۱

برابر اعتراف همگان، علی(ع) سرآمد تمام یاران پیامبر(ص) بود. علی(ع) می فرماید:

(والله ما نزلت آیه الا و قد علمت فیم انزلت و این نزلت. ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سئولاً). ۲۲
به خدا سوگند که آیه ای نازل نشد، مگر این که دانستم که کجا و درباره چه نازل شده است، چون خداوند به من قلبی متفکر و زبانی جويا و پرسیان موهبت کرده است.

در روایتی، علی(ع) به سلیم بن قیس هلالی فرمود:

(فما نزلت علی رسول الله آیه من القرآن الا اقرأنیها و املأها علی فکتبتها بخطی و علمنی تأویلها و تفسیرها و ناسخها و منسوخها... خاصها و عامها... و ما ترک شیئاً علمه الله من حلال و للاحرام و الامر و لانهی کان اویکون و لا کتاب منزل علی احد قبله من طاعة او معصية الا علمنیه...). ۲۳

هیچ آیه ای بر پیامبر(ص) نازل نشد، مگر این که پیامبر(ص) آن را بر من خواند و املا کرد و من آن را به قلم خود نوشتم و به من تأویل و تفسیر ناسخ و منسوخ... و خاص و عام آن آیات را

آموخت... و چیزی از حلال، حرام، امر، نهی... را که خدا به او آموخته بود نگذاشت، مگر این که به من تعلیم فرمود.

در پرتو برخورداری از چنین آگاهی وسیعی از معانی قرآن، علی(ع) فرمود:

(لو شئت ان اوقر سبعین بعیراً من تفسیر ام القرآن، لفعت). ۲۴

اگر بخواهم هفتاد شتر را از تفسیر سوره حمد، بارکنم، می توانم.

ابن عباس می گوید:

(شبی، از سرشب تا به صبح، علی(ع) درباره تفسیر باء بسم الله برای من سخن گفت). ۲۵

بنابراین، تفسیر پیامبر به گونه ای کامل و فراگیر نزد علی(ع) بوده و پس از آن بزرگوار جلوه های دانش قرآنی علی(ع) را باید نزد وارثان معصوم ۲۶ و برخی شاگردان آن حضرت، از قبیل ابن عباس جست و جو کرد که درباره بهره گیری خود از دانش قرآنی علی، این گونه سخن می گوید:

(آنچه از تفسیر قرآن دریافته ام، از علی بن ابی طالب(ع) است). ۲۷

در جای دیگر اظهار می دارد:

(علی(ع) دانشی را فراهم آورد که پیامبر اسلام بدو تعلیم داد و آگاهی پیامبر(ص) از علم الهی منشأ گرفته بود و دانش و آگاهی علی(ع) از علم پیامبر(ص) مدد می گرفت. و آگاهی من از علم علی(ع) الهام گرفته است و دانش من و علم اصحاب و یاران پیامبر(ص) در کنار علم علی(ع) مانند قطره آبی است، کنار هفت دریا). ۲۸

پرسشی که ذهنها را نباید آرام گذارد، این است که چرا در کتابهای فقهی و حدیثی عامه، از معلومات بیکران علی(ع) جز مقداری ناچیز راه نیافته است، تا تمامی مسلمانان از این منبع فیاض و زلال بهره ببرند؟ و از این طریق پیوندشان را با اقیانوس علم نبوی، استحکام بیشتری ب بخشند؟ از این پرسش چند گونه پاسخ داده شده که بهترین آن، پاسخ محقق و دانشمند مصری ابوزهره است:

(علت این که روایات و فقه علی(ع) از دید جمهور مسلمانان مخفی مانده است، به حکومت امویان بازمی گردد، زیرا معقول نیست که از بالای منابر به علی(ع) لعن بفرستند و درعین حال، علما را آزاد گذارند تا علم علی(ع) را بازگو کرده و فتاوی و سخنان او را برای مردم نقل کنند، خصوصاً آثاری که مربوط می شود به اساس حکومت اسلامی. عراق نیز که علم علی(ع) در آن جا نشر یافت، در آغاز در دست حکام سخت گیر و خشن اداره می شد و امکان این را نداشت که علم علی(ع) در بین مردم گسترش یابد). ۲۹

شاهد گویای این واقعیت تلخ تاریخی، سخن حسن بصری در پاسخ یونس بن عبید است که از وی پرسید:

(شما که پیامبر(ص) را ندیده اید، چگونه می گوئید: (قال رسول الله(ص))؟)

حسن بصری گفت:

(پسر بردارم مطلبی را پرسیدی که پیش از تو کسی از من سؤال نکرده است. اگر منزلت و مقام والایی پیش من نمی داشتی، این راز را نمی گفتم. تو می بینی که در چه زمانی قرار داریم از زمان

سلطه حجاج]. هرچه شنیدی از من که می گویم: قال رسول الله، پس بدان آن را از علی(ع) نقل کرده ام، ولی در زمانی قرار دارم که نمی توانم از علی(ع) نام ببرم. ۳۰

شیوه های پیامبر در تبیین و تطبیق آیات الاحکام

پیامبر(ص) به دلیل نیاز و ابتلای مسلمانان و درموردی به جهت ناتوانی فهم انسانها از رسیدن به واقعیت امر دینی، ناگزیر بود که مراد واقعی خداوند را از واژه ها و جملات آیات الاحکام، به گونه فشرده و گویا بشناساند و به بیان ناسخ منسوخ، تقیید و تخصیص که در مورد ای ن بخش از آیات صورت گرفته بود، بپردازد و بدین وسیله، هرگونه ابهام و اجمال را از مسیر عمل به شریعت قرآنی دور نماید.

همان گونه که تمام برخوردها، تلاشها، مجاهدتها، اقدامات اصلاحی - تربیتی و دعوت به اسلام، براساس شیوه های معین و ملاکهای انتخاب شده مؤثر و برتر، انجام می گرفت، تبیین (آیات الاحکام) نیز با شیوه های مشخصی که در لابه لای روایات موجود، درخور مطالعه اند، صورت گرفته است که اینک به چهار نمونه از آنها اشاره می شود:

۱. تطبیق آیه بر سبب نزول

همان گونه که پیشتر یادآوری شد، بیشتر آیات مربوط به فقه، شأن نزول دارد و پس از حادثه و رخدادی، بر پیامبر(ص) وحی شده و پیامبر(ص) نیز در معرض دید افرادی به گونه ای مستقیم و یا غیرمستقیم بر پیوند آیه با سبب نزول آن، تکیه داشته و حکم موجود در آیه را بر مورد شأن نزول آیه تطبیق کرده است. در این باره، افزون بر نمونه هایی که پیش از این ارائه شد، شأن نزول آیه قذف: (والذین یرمون ازواجهم...) (نور / ۶-۷) و سبب نزول آیه ظهار: (قد سمع الله قول آلتی تجادلک فی زوجها...) (مجادله / ۱-۲) و غیره، درخور مطالعه است. ۳۲

۲. آموزش عملی

در مواردی به قصد تعلیم و آموزش فرمان الهی، پیامبر(ص) به صورت عینی و عملی مفاهیم قرآنی را به نمایش می گذاشت و راه عمل به قرآن را هموار می ساخت. روایات زیر، نمونه های آن است:

* از جمله آیاتی که مفهوم کلی را مطرح کرده، آیات نماز است که امر (اقیموا الصلوة) و یا جمله مشابه آن را در متن خود دارد و به قصد روشن شدن حقیقت نماز و چگونگی به پاداشتن آن، پیامبر(ص) فرمود:

(صلوا کما رأیتمونی اصلی). ۳۳

* در داستان تیمم عمّار یاسر که پیش از این یاد شد، پس از تلاوت آیه تیمم، پیامبر دستهای خود را بر زمین زد و به هم مالید. آن گاه دو دستش را برپیشانی مبارک و سپس کف هردست را بر پشت دست دیگر کشید ۳۴ و با این عمل حقیقت تیمم را شرح داد.

* سلمان فارسی می گوید:

مردی بر پیامبر(ص) وارد شد و گفت: السلام عليك يا رسول الله، حضرت پاسخ داد: و عليك ورحمة الله. سپس کسی دیگر وارد شد و گفت: السلام عليك يا رسول الله ورحمة الله. پیامبر فرمود: و عليك ورحمة الله وبركاته. آن گاه شخص سومی وارد شد و عرض کرد: السلام عليك ورحمة الله وبركاته. حضرت فرمود: و عليك. آن مرد عرض کرد: ای پیام آور خداوند پدر و مادرم فدایت، مرد اول و دوم بر تو سلام کردند و جوابی که به آنان دادی، بیشتر و طولانی تر است از جوابی که به من دادی؟ حضرت فرمود: تو چیزی برای ما باقی نگذاشتی و خداوند می فرماید: (واذا حييتم بتحية فحيوا بأحسن منها أو ردوها) (نساء / ۸۷) پس ما سلام تو را همان گونه جواب دادیم. ۳۵

در این روایت، پیامبر(ص) با عمل خود، آیه تحیت را تفسیر کرده است.

۳. شرح آیات

بخش عمده ای از تفاسیر نبوی، شرح و تفسیر واژگان و جملات مبهم است. بیان پیامبر، موجب آن بود که آیات از ابهام اولیه بیرون آیند و مسلمانان در مقام عمل، دچار تردید و سرگردانی نشوند. مثالهای زیر چند نمونه آشکار این موارد است:

* ابن عمر می گوید: پیامبر(ص) درباره توبه اهل قذف، که در آیه: (الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ) (نور / ۵) آمده، فرمود:

(توبتهم اكدابهم انفسهم، فان كذبوا انفسهم قبلت شهادتهم). ۳۶

توبه قذف کنندگان به این است که خودشان را تکذیب کنند و پس از آن که گفتند قذف ما حقیقت ندارد، شهادت آنان پذیرفته می شود.

* از علی(ع) نقل شده است که پیامبر(ص) درباره مفهوم (احسان) در مورد کنیز که در آیه: (... فاذا أحسنّ فان أتین بفاحشة فعليهنّ...) (نساء / ۲۵) ذکر شده است، فرمود:

(احسانها اسلامها و عفافها). ۳۷

احسان در مورد کنیزان عبارت است از این که اسلام را پذیرفته و پاکدامنی را پیشه سازند.

* انس می گوید: از پیامبر(ص) درباره مفهوم استطاعت در آیه: (لله على الناس حج البيت من استطاع اليه سبيلاً) (آل عمران / ۹۲) سؤال شد، حضرت فرمود:

(الزاد والراحلة) ۳۸

توشه و بار را داشته باشد.

با مطالعه روایات یادشده، این نتیجه گیری قطعی می نماید که بدون دخالت بیان پیامبر(ص)، درک و شناخت ماهیت توبه قذف کننده (که شرط قبولی شهادت او به حساب می آید) و احسان کنیز که شرط سبک شدن حدّ زنا برای اوست و استطاعت در حجّ و دهها آیه دیگر، امکان پذیر نبوده و در نتیجه عمل به این تکالیف نیز به صورت صحیح ممکن نمی گردید.

۴. استدلال به آیات در فروع فقهی

در موارد گوناگون پیامبر پس از مطرح شدن مسائل فقهی، حکم را بیان فرموده، آن گاه به آیه قرآن تمسک می جوید و گاه چگونگی دلالت آیه را نیز تذکر می دهد.

بنابراین، نمونه ها و روایاتی که در این باره ذکر می شود، از دو بعد درخور مطالعه است. هم از این جهت که گونه ای تفسیر است که باشیوه معینی ارائه شده و هم بدان جهت که استدلال فقهی قرآنی در آن نهفته است. پس باید با دید کنجکاوانه تری مورد تأمل قرار گیرد.

نخست نمونه هایی از استدلالهای پیامبر(ص) به آیات الاحکام را مطالعه می کنیم:

* ابوبصیر از امام صادق(ع) نقل می کند:

پیامبر(ص) فرمود: (شارب الخمر لاتصدقوه اذا حدث و لاتزوجه اذا خطب و لاتعودوه اذا مرض و لاتحضره اذا مات و لاتأمنوه علی امانه، فمن ائتمنه علی امانه فاهلکها فلیس علی الله ان یخلف علیه و لا ان یأجره علیها لأن الله یقول: (ولاتؤتوا السفهاء اموالکم) (نساء/ ۵) و آیّ سفه أسفه من شارب الخمر. ۳۹)

شرابخوار را وقتی که سخن می گوید، راستگو مپندارید و وقتی که خواستگاری می کند، به او زن ندهید و هنگامی که بیمار شد، عیادت نکنید و زمانی که مُرد، بر جنازه او حاضر نشوید و او را برامنتی امین نשמایید. پس اگر کسی امانتی به او سپرد و او از بین برد، خداوند آن را جبران نخواهد کرد و اجر و پاداش در برابر امانت از دست رفته به صاحب آن نخواهد داد، زیرا خداوند فرمود: (اموال خود را به سفیهان ندهید) و کدام سفیهی، سفاهتش از شرابخوار بیشتر است.

* ابن عباس می گوید:

(پیامبر(ص) فرمود: (حرمت التجاره یوم الجمعة مابین الاذان الاول الی الاقامه الی انصراف الامام، لانّ الله یقول: (یا ایّها الذین آمنوا اذا نودی للصلاه من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکرالله و ذروا البیع... ۴۰ جمعه/ ۹)

بین اذان اول و اقامه و انصراف امام [تمام شدن نماز] تجارت و معامله حرام است، زیرا خداوند فرموده است: (ای مؤمنان! زمانی که برای نماز جمعه ندا داده شد، بی درنگ به سوی یاد خدا بشتابید و خرید و فروش را رها کنید.

* پیامبر(ص) فرمود:

(کل العتق یجوز له المولود الا کفاره القتل، فان الله تعالی یقول: (فتحریر رقبه مؤمنه) (نساء/ ۹۲). قال: یعنی بذلک مقره قد بلغت الحنث. ۴۱)

درآزاد ساختن بردگان [موارد کفاره] آزادی کودک کفایت می کند، مگر در کفاره قتل، زیرا خداوند متعال می فرماید: (پس برده مؤمن آزاد شود) فرمود: مراد آیه این است که برده، اقرار(به اسلام) کرده، و به حد بلوغ رسیده باشد.

سخن اساسی که در این بخش از نوشته، قابل طرح و نیازمند به بررسی به نظر می رسد، این است که آیا هدف پیامبر(ص) از این نوع پردازش به آیات، تفسیر و حداکثر تطبیق کلی بر قضایای جزئی بوده است؟ و یا نوعی اجتهاد و ارجاع به قواعد اصولی است که صدها سال بعد از زمان پیامبر در قالب دانشی به نام (علم الاصول) به وجود آمده و تکامل یافته است؟

قبل از پرداختن به پاسخ این گونه پرسشها، یادآوری این مطلب لازم است که بین مسلمانان درباره اجتهاد پیامبر(ص) اختلاف شدید و عمیقی وجود دارد:

اشاعره و بسیاری از معتزله، ۴۲ و امامیه، ۴۳ بر این باورند که اجتهاد، شایسته پیامبر نیست، ولی بیشتر اصولیان اهل سنت، اجتهاد را برای پیامبر روا می دانند.

برخی از قائلین به اجتهاد پیامبر، آن حضرت را تا سرحد یک انسان معمولی، که به اجتهاد دست می زند و گاه به واقعیت دست پیدا می کند و زمانی هم خطا می کند، ۴۴ رسانده اند و بعضی دیگر همچون قرطبی ۴۵ و فخر رازی می گویند در اجتهاد پیامبر، خطا راه ندارد و همیشه برابر با واقع است و بعضی در این وادی فکری راه توقف را پیش گرفته و از گفتن آری، یا نه سر باز زده اند. ۴۶

این نوشتار، مجال بررسی اقوال و آراء و نقد دلایل را ندارد، ولی پافشاری بر این حقیقت و واقعیت قرآنی را لازم می شمارد که پیامبر در چهارچوب وحی حرکت می کرده و در مقام تشریح و تبلیغ و هدایت، هیچ گاه و در هیچ شرایطی گرچه برای یک لحظه هم مسیروحی را رها نکرده اند و این، در آیات چندی مورد تأکید قرار گرفته است:

۱. (... إن أتبع إلا ما يوحى إليّ...) انعام / ۵۰، یونس / ۱۵

من پیروی نمی کنم مگر آنچه را که به من وحی می شود.

۲. (قل إنما أتبع ما يوحى إليّ من ربّي...) اعراف / ۲۰۳

تنها چیزی را پیروی می کنم که از سوی پروردگار به من وحی می شود.

۳. (أنا أنزلنا الیک الكتاب بالحقّ لتحکم بین الناس بما أراک اللّهُ...) نساء / ۱۰۵

همانا این کتاب(قرآن) را به راستی بر تو نازل کردیم تا بدان سان که خدا به تو آموخته و بنموده است، میان مردم داوری کنی.

باتوجه به آیات فوق، به این نتیجه می رسیم که استدلال پیامبر(ص) به آیات، گرچه از نوع مراجعه به ظواهر قرآن است و توجه به آن، با قطع نظر از روایات و آیاتی که مصونیت و عصمت پیامبر(ص) را مطرح می کند، ممکن است این ذهنیت را پدید آورد که این عمل پیامبر، اجتهاد است و اجتهاد ممکن است برابر واقع باشد یا مخالف آن، ولی تعمق و تدبر در آیات قرآن، احتمال مخالفت نظر پیامبر را با واقع از میان می برد و یادآور می شود که در چنین مواردی نیز پیامبر(ص) پیرو وحی است و آنچه به زبان می آورد، حق و حقیقت است، نه از آن نوع استظهارهایی که آمیخ ته با وهم و احتمال خلاف باشد.

پیامبر(ص) باین که هر حکم و سخنی که به زبان می آورد، پذیرفته نزد مسلمانان بود و کسی به خود اجازه نمی داد که از آن حضرت، دلیل و برهان قرآنی بخواهد و کلامش را مستند به کتاب کند، در عین حال، پیامبر مراجعه به قرآن می کرد و مدعایش را با دلایل قرآنی مستحکم می ساخت، تا بدین وسیله اهداف زیر را دنبال کند:

۱. در زمان حیاتش، سیره مراجعه به قرآن را زنده سازد و به مسلمانان بیاموزد که در صورت روبه رو شدن با مسائل جدید و مطرح شدن فروع فقهی، بلا تکلیف نمانده و از لابه لای آیات قرآن، حکم مورد نیازشان را به دست آورند.

مسلمانان نیز با مشاهده این سیره پیامبر(ص) حتی در زمان حیات ایشان، خودشان را مجاز دانستند که مسائل خود را در قرآن بجویند و از این طریق به وظیفه تدبر، تعقل و تفقه که از سوی خود قرآن مطرح شده است، در بخش (آیات الاحکام)، عمل کنند که نمونه هایی در این رابطه یا دآوری خواهد شد.

۲. پیامبر با این شیوه، نسبت به معیار و ملاک استدلال به آیات قرآن در فقه راهنمایی می کند و این نکته را می آموزد که برای هر حکمی، به هر آیه ای از آیات قرآن نمی توان استدلال کرد. مطالعه روایاتی که مشتمل بر استدلالهای قرآنی پیامبر(ص) در فقه است، می تواند محققان را راهنمایی کند و قواعد فقهی، اصولی، ادبی و قرآنی مورد نظر در استدلال پیامبر(ص) را به آنان بشناساند و مشروع بودن استفاده از چنین معیارهایی را در موارد همانند، برای آنان یادآوری نماید. ۳. پیامبر با روش خود، روشن کرد که در عین نیاز به وحی در فهم قرآن، پاره ای از احکام آن بر اساس شیوه متعارف و شناخته شده در زبان عربی، استوار است. پس برای دسترسی به مفاهیم قرآنی، از شناخت اصول و قواعدی که در عرف و ادبیات عربی و انسانی، ملاکیت دارند و ممکن است در فهم احکام فقهی از قرآن نیز سودمند باشند، نباید غفلت کرد.

مبانی استدلال پیامبر به آیات الاحکام

جدای از مباحث گذشته در چگونگی تفسیر نبوی از آیات، نمی توان از این نکته غفلت داشت که به احتمال قوی، گونه های مختلف استدلال پیامبر(ص) به آیات، مبتنی بر قواعد و مبانی عام و کلی است که آن حضرت افزون بر ارائه حکم، آن مبادی و مبانی و قواعد را به گونه ای ضمنی و ال تزامی عرضه کرده است. بعید نمی نماید که بسنده نکردن پیامبر به صرف بیان حکم بلکه طرح حکم همراه با استدلال به آیات، برای آن بوده است که اولاً عمق و گستره مفاهیم آیات وحی معلوم گردد و ثانیاً قواعد و مبادی عمومی و قابل استفاده برای فهم (آیات الاحکام) خود را نشانی دهد. در این نگرش مختصر، مجال بررسی گسترده در شناخت سند، دلالت و جهت صدور روایات مورد استناد نیست. از این رو، با فرض پذیرش روایات، چگونگی استدلال حضرت و مبانی و قواعد به کار گرفته شده، مورد اشارت قرار خواهند گرفت و در این میان، به ذکر سه نمونه بسنده می شود، تا گوشه ای از این گونه قواعد و مبانی استدلال و فهم آیات، خود را نشان دهد.

۱. الغاء خصوصیت مورد

عبدالاعلی بن اعین می گوید:

قال رسول الله (ص) من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس في مجلس يسهب فيه امام او يغتاب فيه مسلم، ان الله يقول في كتابه: (فاذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا فأعرض عنهم حتى يخوضوا في حديث غيره...) ۴۷ انعام / ۶۸

هر که ایمان به خدا و روز آخرت دارد، نباید بنشیند در مجلسی که در آن به امامی دشنام داده می شود و یا از مسلمانی غیبت به عمل می آید، زیرا خداوند در کتابش می فرماید:

پس زمانی که دیدی کسانی را که آیات ما را به استهزا می گیرند، پس از آنان روی بگردان تا زمانی که به سخنی غیر از آن روی آورند.
در تفسیر پیامبر(ص) از مورد آیه، مشرکانی که قرآن را مورد اهانت قرار می دادند، الغای خصوصیت گردیده و هر عمل ظالمانه ای که آن را خداوند روا نمی شمارد، معیار قرار داده شده است.

۲. بهره گیری از اطلاق

در روایتی از ابوامامه آمده است: پیامبر (ص) فرمود:
(لا یحلّ تعلیم المغنیات و لا بیعهنّ و لا شراؤهنّ و لا التجارۃ فیهنّ و ثمنهنّ حرام و ما نزلت علیّ هذه الآیة الا فی مثل هذا الحدیث:

(ومن الناس من یشتري لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل اللّٰه... ۴۸ لقمان/۶)
آموزش زنان آواز خوان، فروش، خرید و تجارت در مورد آنان جایز نیست و قیمت آنها حرام است و نازل نشده است بر من این آیه، مگر درباره این گونه سخن:
کسانی از مردم می خرند حدیث و سخن بیهوده را تا از راه خدا به بیراهه بکشاند.
جمله (الا فی مثل هذا الحدیث) گویای این است که کلمه (لهو الحدیث) مصادیق زیادی را شامل است که صدای زنان آواز خوان یکی از آنهاست و چنین گستره ای از اطلاق (لهو الحدیث) و محدود نشدن آن، قابل استفاده است.

۳. استدلال به عطف

فاطمه دختر قیس می گوید:

از پیامبر(ص) سؤال کردم که آیا غیر از زکات، حق مالی دیگری بر دارایی انسان تعلق می گیرد؟
پیامبر(ص) این آیه را تلاوت فرمود: (... و آتی المال علی حبّه ذوی القربی... و آتی الزکاة و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا... ۴۹ بقره / ۱۷۷)

پیامبر(ص) در روایت بالا، برای وجود حقّ مالی غیر زکات به آیه شریفه استناد می جوید و ظاهراً مبنای استدلال فوق، حرف عطف است که ظاهر آن، این است که دوجمله، از دوحقّ مالی جداگانه سخن می گویند و هر مسلمان، افزون بر زکات، موظف به پرداخت حقّ مالی دیگری است.
در جمع بندی کلی، می توان ادعا داشت که پیامبر (ص) به گونه های مختلف راه مراجعه به قرآن و فهم حکم شرعی را برای اصحاب و یارانش باز کرد و قواعد عمومی استفاده از آیات وحی را برای ایشان بیان داشت و با بیانها و استدلالهای قرآنی، مبانی اصولی، ادبی و... مؤثر در فهم قرآن را ارائه کرد، تا اصحاب و مسلمانان بتوانند از ابعاد فقهی قرآن، بهره ببرند و نیازهای تشریحی زندگی خویش را برطرف سازند.

برداشتهای فقهی صحابه از قرآن در زمان پیامبر(ص)

از توصیه های قرآن به تدبیر و نیز سیره عملی پیامبر(ص) در تفریع و تطبیق (آیات الاحکام) برفروع و موارد جزئی، این حقیقت برای تمامی اصحاب درخور درک بوده است که فهم احکام و شریعت از قرآن راهی گشوده است و راه تعقل و تأمل قرآنی، برای غیرپیامبر(ص) مسدود نیست. پرسش درخور طرح این است که آیا درحیات پیامبر(ص) یاران ایشان به تفریع و اجتهاد دست یازیده اند؟ یا این که فعالیت های اجتهادی، تنها پس از درگذشت پیامبر(ص) بین مسلمانان آغاز شد و به تدریج رونق یافت؟

پاسخها، متفاوت است. بعضی عقیده دارند که در زمان پیامبر(ص) کسی به خود اجازه نمی داد که با وجود پیامبر(ص)، وارد میدان تفسیر قرآن شود. ۵۰ برخی رواج اجتهاد در عصر پیامبر(ص) را می پذیرند ۵۱ و گروهی، مطرح بودن اجتهاد مصطلح را انکار کرده و می گویند اجتهاد به معنی دستیابی به نظر و رأی نزدیک تر با عقل، ذوق، عدالت و سایر دستورات، در زمان پیامبر(ص) مطرح بوده است. ۵۲

پیش از اشاره به اصل جواب، یادآوری این مطلب را ضروری می دانیم که تدارک مقدمات، فراهم کردن شرایط لازم و بررسی های ضروری مقارن با عمل اجتهاد، به گونه ای که امروزه مطرح است، یقیناً در زمان پیامبر(ص) مطرح نبوده است. نه تنها از علوم گوناگونی که اکنون به قصد رسیدن به مقام اجتهاد فراگرفته می شود، در آن زمان خبری نبود که احاطه بر همه (آیات الاحکام) نیز برای بسیاری دربرخی از مقاطع، زمینه نداشت. اما پرسش در اجتهاد به معنی استمداد از ظواهر نصوص قرآنی و روایات است که یکی از مصادیق اجتهاد تلقی شده است ۵۳ و نه به کارگیری قواعد گوناگون فقهی اصولی، اجماع و عقل و... که شکل تکامل یافته اجتهاد را سامان می دهد.

با توجه به این حقیقت، در پاسخ، مطالب چندی را به طور فشرده ارائه می کنیم:

۱. نمی توان حق تعقل و تفکر اصحاب را در بخش (آیات الاحکام) سلب کرد و یا گفت که این بخش از قرآن، در آن زمان نیاز به تدبیر و تفقه نداشته است و یا این که اظهار داشت که تمامی آیات مربوط به تفکر و تعقل درباره قرآن، به زمان پس از ارتحال پیامبر(ص) و یا به کسانی که دسترسی به پیامبر ندارند، اختصاص دارد.

۲. در روایات واحادیث تاریخی، به مواردی برمی خوریم که پیامبر(ص) به قضاوت و یا اجتهاد و اظهار نظر تشویق می کند. دو روایت زیر، نمونه آن است:

* وقتی که پیامبر(ص) علی(ع) را برای قضاوت به یمن می فرستاد، علی(ع) عرض کرد:
(کیف اقضی بین الناس وانا حدیث السن).

چگونه با این سن کم به قضاوت و دادرسی بین مردم پردازم؟
پیامبر دست بر سینه او گذاشته، فرمود:

(اللهم اهد قلبه وثبت لسانه).

پروردگارا قلب او را هدایت کن و زبانش را [در گفتن سخنان درست] ثابت نگهدار!

علی(ع) می فرماید:

(پس از دعای پیامبر(ص) هیچ گاه در هنگام قضاوت، گرفتار تردید و دودلی نشدم). ۵۴

* هنگام اعزام معاذ به یمن، پیامبر(ص) از او پرسید:

(بم تحکم؟) قال: بکتاب الله. قال(ص): (فان لم تجد؟) قال: بستة رسول الله. قال(ص): (فان لم تجد؟) قال: اجتهد برأیی، فضرب رسول الله في صدره وقال: (الحمد لله الذي وفق رسول رسول الله بما يرضی رسول الله). ۵۵

براساس چه قضاوت می کنی؟ عرض کرد: برابر کتاب خدا. حضرت فرمود: اگر آن حکم را درقرآن نیافتی، براساس چه قضاوت می کنی؟ عرض کرد: سنت رسول خدا. حضرت فرمود: اگر نیافتی؟ عرض کرد: به اجتهاد بر اساس رأی می پردازم. پیامبر(ص) فرمود: سپاس خدای را که فرستاده پیامبرش را به آنچه رضای پیامبرش را همراه دارد، موفق ساخته است.

این روشنگری ضروری می نماید که قضاوت علی(ع) و معاذ، به گونه ای که برای پیامبر(ص) مطلوب باشد و رضایت او را به دنبال داشته باشد، یقیناً قضاوتی است که با توجه به ظواهر قرآن و روایات پیامبر(ص) صورت گرفته باشد و نه قضاوتهای صرفاً ذوقی و سلیقه ای و بدون توجه به ظواهر قرآن و حدیث. به عبارت دیگر، گویا پیامبر(ص) هدایت و دسترسی به حکم واقعی و تلاش لازم دراین رابطه را به علی(ع) و معاذ یادآوری می کند که میزان موفقیت درآن، به میزان معلومات قرآنی و روایتی و مطالعه آنان به قصد یافتن حکم جزئی مورد نظر خود، بستگی و ارتباط دارد.

* در داستان تیمم عمّار یاسر و تلقی عدی بن حاتم، که پیشتر از آن یاد کردیم، پیامبر(ص) آنان را به واسطه مراجعه شخصی به قرآن مورد انتقاد قرار نداد، بلکه بر غیرواقعی بودن برداشت اشاره کرد و مفهوم واقعی را بازگو فرمود.

چنین روایاتی، گویای این است که مسلمانان استدلال به قرآن و استنباط تکالیف خود را از درون آیات آن، حق مسلم خود دانسته و صحابه بدون کوچک ترین تردید و نگرانی درحیات پیامبر(ص) به این کار دست می زده اند.

* گاه اتفاق می افتاد که پیامبر(ص) بر استنباط و اجتهاد فردی از صحابه با سکوت خود، مهر صحت می زد.

از جمله، عمروبن عاص می گوید:

(در غزوه (ذات السلاسل) در شب سردی جنب شدم و باخود فکر کردم اگر غسل کنم، هلاک می شوم. برهمین اساس، تیمم نموده و نماز صبح را با امامت من به جماعت خواندیم. پس از بازگشت به حضور پیامبر(ص) رفته و ماجرا را تعریف کردم و گفتم: درآن موقع به یاد آیه: (ولاتلقوا بای دیکم الی التهلكة) افتادم و نمازم را با تیمم خواندم؟ پیامبر(ص) خندید و چیزی نفرمود). ۵۶

گرچه آیه مورد استدلال عمرو، درظاهر ارتباطی با آیه تیمم ندارد، ولی بدین دلیل که اقدامات خطرآفرین از سوی خود انسان را ممنوع می داند، دامنه آن وضو و غسل زیان آور را نیز شامل است و به همین دلیل، باعث تخفیف و تبدیل غسل و وضو به تیمم می شود و عمرو براساس چنی ن درکی، به آیه استدلال کرده است.

با توجه به مطالب یاد شده، می توان چنین نتیجه گیری کرد که در زمان پیامبر(ص) استمداد از ظواهر قرآن برای تشخیص تکالیف فردی در موارد جزئی، امری تثبیت شده و رایج بوده است.

بنابراین، عصر پیامبر (ص) را می توان آغاز دوره فهم تفسیری مسلمانان از قرآن و (آیات الاحکام) دانست. اصحاب پیامبر(ص) با مراجعه به قرآن و تلاش در جهت فهم آن، آغازگر راهی پرگستره در برداشت و فهم کتاب الهی شدند.

۱. محمد الخضریک، تاریخ التشريع الاسلامی، (مصر، المكتبة التجارية الكبرى) / ۱۵.
۲. محمد فرحات، تاریخ الاحکام و التشريع، (بیروت، الدار العالمیة) / ۳۳.
۳. محمد الخضریک، تاریخ التشريع الاسلامی / ۱۳.
۴. سیوطی، جلال الدین، لباب النقول فی اسباب النزول / ۱۵۱.
۵. ابن قیم الجوزیة، اعلام الموقعین، (بیروت، دارالکتب العلمیة) ۲ / ۲۲۵؛ سیوطی، جلال الدین، لباب النقول، / ۳۸.
۶. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، (دارالفکر، ۱۴۰۳)، / ۴ / ۲۸۹.
۷. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، (قم، منشورات الشریف الرضی)، / ۴ / ۲۳۰.
۸. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، (بیروت، مؤسسه الاعلمی)، / ۱ / ۵۶.
۹. همان.
۱۰. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، (تهران، المكتبة العلمیة الاسلامیة)، / ۱ / ۲۴۴.
۱۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، (بیروت، دارالمعرفة)، / ۱ / ۳۰.
۱۲. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، (بیروت، دارالمعرفة)، / ۱ / ۱۳.
۱۳. ابن تیمیة، مقدمة فی اصول التفسیر، (چاپ دوم: ۱۹۷۲)، / ۳۵.
۱۴. رک: آیات ۱۲۹، ۱۵۱، سوره بقره و ۱۶۴ سوره آل عمران و ۲ سوره جمعه.
۱۵. ابن تیمیة، التفسیر الکبیر، (بیروت، دارالکتب العلمیة)، / ۱ / ۱۴۰۸، / ۱ / ۴۶.
۱۶. سیوطی، جلال الدین، الاکلیل، (بیروت، دارالکتب العلمیة) / ۱ / ۱۱.
۱۷. ابن قیم الجوزیة، اعلام الموقعین، / ۲ / ۲۱۹.
۱۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، (بیروت، داراحیاء التراث العربی)، / ۱ / ۳۱؛ ابن جریر طبری، جامع البیان، / ۱ / ۳۰.
۱۹. ابی داود، سنن ابی داود، حدیث ۳۴۴۶.
۲۰. ابن قیم الجوزیة، اعلام الموقعین، / ۶ / ۱۱۷.
۲۱. همان، / ۱ / ۱۳.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، / ۴ / ۲۳۳.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول، (تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳)، / ۱ / ۲۱۰.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، / ۴ / ۲۳۰.
۲۵. صدر، سیدحسن، تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام، / ۲۲۴.
۲۶. عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، تهذیب التهذیب، / ۲ / ۲۶۳.

٢٧. ذهبى، محمد حسين، التفسير و المفسرون، (بيروت، دارالفنائه)، ٨٩/١ - ٩٠.
٢٨. قمى، عباس بن محمد رضا، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار، (تهران، كتابخانه سنائى)، ٤١٤/٢.
٢٩. محمدابوزهره، الامام الصادق، (بيروت، دار الثقافة العربية) / ١٦٣.
٣٠. محمد عبدالرحيم محمد، المدخل الى فقه الامام على، (مصر، دار الحديث) / ٢٦.
٣١. سيوطى، جلال الدين، لباب النقول، / ١٥٣.
٣٢. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، (بيروت، دارالمعرفة)، ١٠ - ٩ / ٢٤٦.
٣٣. محمد بن اسماعيل بخارى، صحيح بخارى، / ١ / ١١٧.
٣٤. بحراني، سيدهاشم، البرهان فى تفسير القرآن، (قم، مؤسسه اسماعيليان)، / ١ / ٣٧٢.
٣٥. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، ٢ / ٥٠٥.
٣٦. همان، / ٦ / ١٣١.
٣٧. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، / ١ / ٤٨٧.
٣٨. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، ٢ / ٢٧٣.
٣٩. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، (قم، دار الكتاب)، / ١ / ١٣١.
٤٠. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، ٨ / ١٦٣.
٤١. حرّاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، (بيروت، دار احياء التراث العربى)، / ١٥ / ٥٥٧.
٤٢. محمود شحاته، علوم القرآن، (قاهره، مكتبة نهضة الشرق) / ٤٠٠.
٤٣. حلى، حسن بن يوسف، مبادئ الوصول الى علم الاصول، (قم، مكتب الاعلام الاسلامى) / ٢٤.
٤٤. محمود شحاته، علوم القرآن، / ١ / ٤٠١.
٤٥. قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لاحكام القرآن، ٥ / ٣٧٦.
٤٦. فخر رازى، محمد بن عمر، المحصول فى علم الاصول، (بيروت، دارالكتب العلميه)، ٢ / ٤٨٩ و ٤٩٣.
٤٧. على بن ابراهيم قمى، تفسير القمى، / ١ / ٢٠٤.
٤٨. بحراني، سيدهاشم، البرهان، ٣ / ٢٧٠؛ سيوطى، الدر المنثور، ٦ / ٥٠٤.
٤٩. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، / ١ / ٢١٤.
٥٠. صبحى صالح، مباحث فى علوم القرآن، (بيروت، دار العلم للملايين) / ٢٨٩.
٥١. احمد محمد الحصرى، تفسير آيات الاحكام / ٤٤ - ٤٦.
٥٢. مطهرى، مرتضى، مجموعه مقالات، (قم، دفتر انتشارات اسلامى) / ٤٧.
٥٣. محمد الخضرى بك، تاريخ التشريع الاسلامى / ٨٧.
٥٤. ابن اثير، الكامل فى التاريخ، (بيروت، دارالكتب العربيه)، ٢ / ٣٠٥؛ مجلسى، بحار الانوار، ٢١ / ٣٦٠ - ٣٦٣.
٥٥. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، / ١ / ٣.
٥٦. همان / ١ / ٤٩١.